

آئینه باید در راه آن پیکار کرد!

رومان هر تسوگ (رییس جمهور سابق آلمان) از خاتمی و گفت و شنود تمدن‌ها می‌گوید



داریم که مانند یک پایه مستحکم ایفای نقش کند. این پایه‌ها ریشه در سنت‌ها، معنویات و تمدن دارند. مصلحت غرب در آن است که در رویارویی با روند فروپاشی، به رویکردهای اخلاقی و فرهنگی بیندیشد، ولی در این راه از عقاید سنتی خود فاصله بگیرد و به تعبیر امانوئل کانت به قانون اخلاقی مستتر در وجود خود یا عقل انسان رهیده تکیه کند. در عین حال غرب دستاوردهایی دارد که انسان‌ها آن را شناخته‌اند و خود را بی‌نیاز از آن نمی‌دانند. حقوق بشر، جدایی دولت از کلیسا، حاکمیت مشروع و جایگاه فرد و جامعه از جمله دستاوردهایی هستند که صرفاً از یک تفاهم اجتماعی نشأت نگرفته‌اند. جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی و بین‌المللی، مردم غرب را متقاعد ساخته است که سپردن تشخیص مفهوم حقیقت الهی به انسان‌هایی چون خود، منشأ بسیاری از درگیری‌ها خواهد شد. با این همه، گروه بزرگی در غرب خود را وابسته به دین می‌دانند و آن را به مثابه معیار درستی و نادرستی به‌کار می‌گیرند. با این که انسان مدرن در جامعه‌ای لائیک زیست می‌کند، اما نمی‌تواند زندگی خود را از اخلاق جدا کند. در برداشت بسیاری از اقشار اجتماعی، اخلاق رابط دین و سیاست محسوب می‌شود. از این رو تصویر مردم غرب به‌عنوان کافرانی که غافل از نیازهای معنوی، صرفاً به مادیات توجه دارند، مخدوش و نادرست است، چرا که ما نیز هدفداری انسان‌ها را مد نظر داریم. در این راستا ضرورت دارد این دو تمدن رابطه دین و دولت را موضوع گفت‌وگوی خود قرار دهند. وجود اقلیت‌های دینی چه در غرب و چه در کشورهای اسلامی، مبحث رابطه دین و دولت را با دشواری‌هایی روبرو می‌کند و این یکی از دلایلی است که ما را به گفت و شنود فرا می‌خواند. در آلمان حدود سه میلیون مسلمان زندگی می‌کنند و در همه کشورهای اسلامی نیز اقلیت‌های دینی حضور دارند.

گفت و گوی جدی تمدن‌ها حرکتی صلح‌آمیز است، ولی دشواری‌های بسیار نیز دارد و به میزان جدیت ما در گفت‌وگو، ارزش‌های مشترک و همچنین تفاوت‌ها بیشتر آشکار خواهد شد. آن‌چه باید در راه آن پیکار کرد این است که رسالت دینی که همه بشریت منظور نظر آن است، به خشونت و اکراه تبدیل نشود و جنگ‌های مذهبی شکل نگیرد.

جدایی دو حوزه دین و دولت به معنای نفی ارزش‌های پایدار نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌ای برای دموکراسی و فعالیت سیاسی تلقی شود.

«الرایه» قطر، دسامبر ۹۹

خاتمی یاد کنم. وی در سخنرانش در سازمان ملل که بسیار مورد توجه قرار گرفت و هم‌چنین در دو مقاله‌ای که هفته‌نامه «دی سایت» از او منتشر نمود، سیاست‌مدارانه و در عین حال با دقت موارد اختلاف را نشان داد و در عین حال پیشنهاد داد که میان دو تمدن گفت و شنود صورت گیرد. اهمیت این موضع از آن‌جایی است که رییس جمهور خاتمی از یک سو به حقایق غرب آگاهی دارد که نشان از مطالعه دقیق او است و از سوی دیگر حاکی از آن است که او مانند یک مسلمان مؤمن سخن می‌گوید. با توجه به این واقعیت، ما اروپایی‌ها با آزمون‌هایی که در پلورالیسم فرهنگی داشته‌ایم، شایسته آن هستیم که پیشنهاد او را پذیرفته و در روند گفت و شنود مشارکت کنیم. ما در غرب تصور می‌کنیم که عملکرد تمدنی ما، معقول و منطقی و تمدن‌های دیگر نامعقول و غیرمنطقی هستند که بی‌گمان تمدن‌های دیگر نیز درباره خود و دیگران چنین می‌اندیشند.

امروز باید سنت‌های معنوی، دستاوردهای اجتماعی و تمدن اسلام را به یاد آوریم و این دستاوردها را با آن‌چه که تروریست‌ها و متعصبان عرضه می‌کنند، مرزبندی نماییم. آیا ما نیز در غرب از خیانت تندروان غربی و تصویر غلطی که از فرهنگ ما به‌دست می‌دهند، برائت نمی‌جوییم؟ کسی که در سخنان رییس جمهور خاتمی دقت کند، در خواهد یافت که تفاوت‌ها تنها در اختلاف دو تمدن به چشم نمی‌خورد، بلکه هر یک از این دو تمدن واجد شکاف‌های عظیمی در خود می‌باشند. هنگامی که رییس جمهور خاتمی اختلافات درونی یک حوزه تمدنی را اختلاف میان سنت و نوگرایی دانست، حق مطلب را ادا نمود.

زمانی که رییس جمهور خاتمی تشنج موجود در جامعه ایران را محصول درگیری سنت و نوگرایی می‌داند، در واقع دروازه اصلی تفاهم میان اسلام و غرب را می‌گشاید. زیرا تمدنی می‌تواند به گفت‌وگو با دیگر تمدن‌ها بنشیند که رابطه سنت و نوگرایی را در درون خود به شیوه‌ای عینی بررسی نماید. دست‌یابی به تعادلی میان سنت و نوگرایی برای ما در غرب نیز کار ساده‌ای نیست. ما احساس می‌کنیم که چیزهای فراوانی در حال تباہ شدن هستند، در حالی که آن‌ها ستون‌های اصلی موجودیت جمعی ما هستند. باورهای مشترک ما، ارزش‌های ما، و هویتی که از سنت‌ها و میراث‌ها برمی‌خیزند و حتی روابط خانوادگی ما دچار آسیب و فروپاشی شده‌اند. بر این اساس به‌رغم تمایل انسان مدرن به تغییر و تحول دائمی، ما نیاز به اصول ثابتی

هنگامی که خواستار گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌شویم، انتظار نداریم که تمدن‌ها بی‌درنگ پا به این عرصه نهند. معتقدین به گفت‌وگوی تمدن‌ها باید از کندی این روند آگاهی داشته باشند و شکیبایی پیشه کنند. نخستین پدیده‌ای که در روند گفت‌وگو با آن مواجه می‌شویم، هراس دو طرف از یکدیگر و یک نوع ترس متقابل است که سبب می‌گردد نسبت به یکدیگر موضعی دفاعی داشته باشند. با این حال ما می‌توانیم این طرح را دنبال کنیم.

از آن‌جا که گفت و شنود تمدن‌ها یک راهبرد عقلانی است، با تمامی دشواری‌های موجود در بلندمدت موفقیت‌آمیز خواهد بود. ما برای تحقق بخشیدن به این فرآیند، باید به حاملین هر تمدن اطمینان خاطر بدهیم که آن‌ها همچنان هویت خود را حفظ خواهند کرد و در عین حال ما قدرت دفاع آن‌ها از تمدن خویش را تضعیف نخواهیم کرد. گمان می‌رود که تمدن‌ها علی‌رغم اختلاف در تفکرات، حداقل از یک سری ارزش‌های مشترک برخوردارند. این ارزش‌ها یک پیام جهانی است که تمدن‌های گوناگون را در تسلط بر طبیعت و حفظ آن، مهار خشونت در روابط انسانی و تصویر یک غایت برای هستی، دارای اهدافی مشترک نشان می‌دهد. از این نقطه می‌توان برای مشارکت تمدن‌ها حرکت خود را آغاز کنیم. طرح رویارویی غرب و اسلام با گونه‌ای از آشفته‌سازی همراه است. اگر این رویارویی یک نزاع دینی است، به‌جای کاربرد واژه رویارویی غرب و اسلام باید رویارویی مسیحیت و اسلام را مطرح کنیم، ولی این تقابل با واقعیت منطبق نیست، چرا که هر دو دین به ابراهیم ایمان دارند و اصول اخلاقی مشابهی دارند. رویارویی غرب و اسلام، نزاع جغرافیایی هم نمی‌تواند باشد، به این معنا که دو قاره رو در روی یکدیگر صف‌آرایی کنند.

ما در آغاز روند گفت و شنود باید این ادعا را کنار بگذاریم که هر یک از دو تمدن می‌تواند به تنهایی یک بلوک منسجم و پیوسته را به نمایش بگذارد. اروپا روزگار مدیدی است که تحولات شگرفی در روش‌های زندگی و شیوه تفکر خود داشته است و در عین حال تنوع چشم‌گیری را در بافت تمدنی خود به معرض نمایش می‌گذارد. همچنین باید اقرار کرد که جهان اسلام با گستره‌ای از کشورها و مناطق متعدد دارای رویکردها و مکاتب متنوعی است.

در سال‌های اخیر رویارویی‌های سیاسی تخم دشمنی را در اندیشه‌ها کاشت و داد و ستد دو طرف را با مشکلات بسیاری مواجه کرد

در این جا باید به طور خاص از رییس جمهور